



فلسفه و کلام، قرن‌هاست به شدت دچار رکود و رکون هستیم و جز تکرار هزارباره میراث پدران معنویمان هیچ از ما سر نمی‌زند، ولی اخیراً در حوزه مباحث بینشی در معرض یک تحول جدی قرار گرفته‌ایم. کلام ما بعد از خواجه نصیرالدین طوسی یک دوران رکود طولانی را پشت سر گذاشته است، کما اینکه پس از ملاصدرا تحرک و تحول چشمگیری در فلسفه اسلامی به چشم نمی‌خورد، ولی با ظهور علامه طباطبایی تحول در فلسفه ما آغاز شد و اصلاحات و ابداعاتی در ساختار، رویکرد و مباحث فلسفی رخ داد که من از آن به «مکتب نوصدرایی» تعبیر می‌کنم و با ظهور استاد شهید مطهری هم در حوزه علم کلام تحولی خاص آغاز شد که از آن نیز می‌توان به کلام نوشیعی ایرانی یاد کرد؛ کلام جامع‌نگر معطوف به حیات اجتماعی. استاد طرح تازه‌ای را در زمینه این دانش در انداخت. هر چند استاد فیلسوف بود؛ اما اندیشه‌های فلسفی را در خدمت عقاید دینی به کار گرفت و در حقیقت او یک «متکلم - فیلسوف» اجتماعی بود و این جامعیت و مختصات به او امکان تأسیس کلامی را با همین ویژگیها داد؛ و این حقیقت را می‌توان با اندک

۱- این مطلب، حاصل سخنرانی جناب آقای رشاد در جمع محققان بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی است که در تاریخ ۱۷/۴/۸۳ ایراد گردیده است.

موانع نواندیشی در حوزه دین پژوهی^۱

حجة الاسلام والمسلمین علی اکبر رشاد
تنظیم: حسین وحدتی

تحلیل وضعیت کنونی علوم دین

موضوع بحث من «موانع نواندیشی دینی» و به تعبیر دیگر، عوامل رکود علوم دینی است، اما پیش از ورود به بحث اصلی، وضعیت کنونی علوم دینی را به اختصار تحلیل می‌کنم.

در پاره‌ای از رشته‌ها و دانشهای دینی مانند

تأملی در آثار برجای مانده و محاضرات علمی این استاد فرزانه دریافت.

در حوزه فقه و اصول نیز چندان وضعیت رضایت‌بخش نیست، ولی با ظهور حضرت امام خمینی علیه السلام تحول در این دو دانش شروع شده است؛ هر چند به نسبت نیاز، سخت بطنی و بس کند پیش می‌رود.

در قلمرو فقه تحولاتی از حدود یک قرن پیش (مشروطیت) آغاز شد. گرایش به اجتماعی‌سازی فقه و توسعه ابواب اجتماعی - سیاسی فقه (معاملات به معنای اعم) و تلاش برای کاربردی کردن آن، از دوران مشروطیت آغاز شد، این حرکت با کنندی شکل گرفت و با پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی، شتاب بیشتری پیدا کرد؛ با این همه، هنوز در آغاز راه هستیم.

هر چند موفق به نوآوری مبسوط نشد، ولی امام فقه را تکان داد و مبانی و قواعدی را مطرح کرد که شایسته است بر روی آنها کار علمی صورت گیرد و وارد علوم و قواعد فقهی و اصولی گردد تا زمینه‌ساز تحول و گسترش این دو دانش شود.

ارکان نواندیشی دینی در ایران معاصر

نهضت نواندیشی دینی و تحول در علوم دین در ایران معاصر دارای سه رکن اصلی است. حضرت امام خمینی علیه السلام در فقه و مبانی استنباط - البته نقش شهید صدر نیز نباید نادیده انگاشته

شود - و علامه طباطبایی در فلسفه، مرحوم استاد مطهری در کلام آغازگر تحول بودند، ولی همه علوم اسلامی در این سه دانش خلاصه نمی‌شود؛ رویارویی حوزه‌های علمیه به ویژه قم، با الحاد مارکسیستی در دهه بیست قرن حاضر (شمسی)، سرآغاز و خاستگاه نوآوری در فلسفه معاصر ایران است و نماد این پدیده، کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبایی می‌باشد. من رساله‌ای دارم با عنوان «گفتمان فلسفی نوصدرایی» که مطالب آن نخست به صورت سخنرانی در دانشکده فلسفه دانشگاه آتن یونان مطرح شد و بعد به صورت یک مقاله در کنگره اول ملاصدرا عرضه شد، سپس با اندکی اضافات به صورت رساله کوچکی سامان یافت. در این رساله به این مسئله پرداخته‌ام که چگونه و در چه ابعادی فلسفه صدرایی که خود وارث فلسفه‌های مشاء و اشراق بود، در بستر تحول قرار گرفت و اینک در روزگار مادر کوران نو شدن است.

در پانزده سال اخیر با ورود دیدگاه‌های فلسفی غربی به حوزه‌های علمیه ایران، فلسفه اسلامی، به شدت در معرض چالش و بالش واقع شده است.

طیفی از طلاب جوان، خوش استعداد و درست‌اندیش در حوزه قم ظهور کرده‌اند - نسل سوم حوزه - که در نقش ساز و کارهای روند تحول فلسفه - بی‌آنکه خود به این حقیقت تظن داشته باشند - عاملان تحولی ژرف و شگرف در

اندیشه فلسفی اسلامی ایرانی‌اند. دانش کلام هم در مواجهه با اندیشه‌های وارداتی غرب به ویژه الهیات پروتستان به بستر دگرگونیهای فراوانی کشیده شده است؛ البته کلام در بُعد بین‌الادیانی و بلکه برون دینی نه بین مذاهبی، در شرف تحول است. کلام فِرَق چندان در معرض تحول قرار نگرفته است؛ یعنی در آنچه باید به صورت تطبیقی در بین کلام مذاهب اسلامی یا در پاسخ به نقدها و شبهات فرق معارض صورت پذیرد، اتفاقی نیفتاده است. وهابیت طی دو دهه اخیر در نقد عقاید شیعه، بسیار فعال برخورد کرده است و ما در برابر شبهاتی که به خصوص وهابیت مطرح کرده، ضعیف عمل کرده‌ایم.

در فقه نیز امام خمینی^{علیه السلام} پاره‌ای از مسائل مربوط به فلسفه فقه را مطرح کردند که چندان مورد توجه بزرگان حوزه واقع نشد، سمینارهایی از سوی موسسات برگزار گردید و بیشتر مقالات این همایشها توسط فضلالی جوان و پرشور حوزه تهیه و عرضه شد؛ اما فحول فن به صورت شایسته به این موضوعات نپرداختند، مثلاً درباره نقش «ظرف حکم» در استنباط که در کلمات امام خمینی^{علیه السلام} با تعبیر نقش زمان و مکان از آن یاد می‌شد، کمتر کار علمی صورت گرفت، می‌توان گفت زمان و مکان یک نماد و عنوان مشیر به عوامل مؤثر در اجتهاد و تحول رأی می‌باشد و پشت این تعبیر، مفاهیم دقیق و مهمی نهفته است که باید و اشکافی شود. اصولاً اگر ظرف حکم از تفقه حذف شود، اجتهاد منتفی

است. ظرف صدور حکم به لحاظ زمانی و مکانی، نقش مهمی در فهم و استنباط حکم شرعی دارد؛ البته تنها عامل تحول نیست. کما اینکه در خصوص بیان دیگر امام خمینی^{علیه السلام} که فرمود: «حکومت، فلسفه عملی تمام فقه است»؛ حوزه‌های ما توجه کافی نشان ندادند. این کلام یعنی اینکه باید به فقه نگاه حکومتی داشته باشیم (نه حاکمیتی) و بدانیم که دین باید حکومت کند و دین بدون حکومت و سیاست و قبضه زمام مناسبات اجتماعی مردم، علاوه بر آنکه ناقص است، هرگز صورت تحقق عینی نخواهد یافت. بدون لحاظ معاملات بالمعنی الاعم، دین، سکولار و فقه برجیده خواهد شد و چندان نیازی نیز به اجتهاد نخواهیم داشت!

با این همه و به رغم تحولاتی که بدانها اشاره شد، آنچه باید اتفاق بیفتد، هنوز رخ نداده و دهه‌ها از دسترس ما دور است. حدود پنج سال پیش در جلسه‌ای در قم که برخی حضرات اساتید و متولیان از جمله مدیریت حوزه حضور داشتند، گفتم: گر چه جهش و تحول در حوزه طی این دو دهه با دویست سال گذشته برابری می‌کند، ولی هنوز به اندازه دو هزار سال از زمان عقب هستیم.

مدیریت محترم حوزه به عنوان اعتراض گفتند: پس ما در مبدأ تاریخ میلادی قرار داریم و در نتیجه شش قرن هم از تاریخ هجرت به عقب برگشته‌ایم!

در پاسخ گفتم: من به هر دو عقیده دارم و این

را پارادوکسیکال و متناقض هم نمی‌پندارم؛ زیرا از سویی اعتراف می‌کنم که حقیقاً حوزه در کوران یک تحول تکاملی عظیم است. از دیگر سو سرعت زمان با مقیاسهای گذشته تفاوت کرده است، امروز می‌گویند عمر نظریه‌های علمی کوتاه شده است. در گذشته یک نظریه علمی گاه دو سه هزار سال دوام داشت؛ به عنوان نمونه نظریه بطلمیوسی چندین هزار سال زنده ماند؛ اما تدریجاً عمر نظریه‌ها کوتاه و کوتاه‌تر شد و الآن میانگین عمر نشاط و اعتبار نظریه‌ها به حدود سه سال کاهش یافته است؛ (البته پدیده کوتاه‌عمری و میرایی نظریه‌ها را نمی‌خواهم یک حسن تلقی کنم؛ چون از یک نگاه این نشانه آفت‌زدگی علم است؛ کار به جایی رسیده که شاخص علم، ابطال‌پذیری تلقی می‌شود!) با توجه به این شتاب دانش و پیدایی مسائل نو، ما اینک دو هزار سال از دانشها و نیازهای روز عقب هستیم.

بازدارنده‌های نواندیشی

با توجه به خطیر بودن امر اجتهاد و ضرورت تحول در علوم دین، بازشناسی و مواجهه با عوامل رکود این رشته از اهمیت فراوانی برخوردار می‌شود. در نگاه نخستین، موانع نواندیشی به اشکال گوناگون قابل طبقه‌بندی است. گاهی مانع را عام‌تر از «وجود مانع» و «نبود مقتضی» می‌دانیم و در این صورت موانع شامل وجودی و عدمی می‌شود؛ اینکه سنت تضارب

آراء مرده است، یک نوع مانع است؛ مشکل اقتصاد پژوهش نیز نوع دیگر از موانع است. تقسیم دیگر موانع، تفکیک آن به برونی و درونی، آفاقی و انفسی است؛ عوامل بازدارنده‌ای که معطوف به بیرون وجود محققان و اصحاب علوم دین است، آفاقی نامیده می‌شود و عواملی که به نحو درونی، ارباب علم دین را از تولید علمی بازداشته، انفسی می‌نامیم و به لحاظ دیگر، موانع نوفهمی و نظریه‌پردازی دینی در سه گروه کلان آفاقی، شخصیتی و معرفتی طبقه‌بندی می‌شود که هر یک مشتمل بر انواعی است و هر نوع نیز شامل مصادیق بسیاری است. نخست هر یک از گروههای سه‌گانه را ذکر و انواع آنها را تعریف، سپس برخی مصادیق را شرح می‌کنیم:

الف - موانع آفاقی (برونی) نوآوری

۱) موانع اخلاقی

فقدان فضائل یا وجود رذائلی که به صورت درون‌زا یا برون‌زا، از نوآوری دینی یا بسط و بازگفت آن جلوگیری می‌کند.

۲) موانع فرهنگی

عوامل سلبی یا ایجابی که به صورت عرف و عادات ملی یا صنفی و به شکل طبیعت ثانوی مزمین در برابر پیدایش، ژرفایش یا گسترش معارف و علوم نودینی به توسط فرد یا جمع ایجاد مقاومت می‌کند.

۳) موانع تاریخی

علل تاریخی رکود علمی در علوم و

معارف دینی.

۴) موانع اجتماعی

رفتارهای ناموجه ناشی از شرایط عصری و مواضع گروه‌های اجتماعی سیاسی که به نحوی مانع بروز و ابراز یافته‌های جدید در حوزه دین‌پژوهی می‌گردد.

۵) موانع مدیریتی

کاستیها و ناراستیهای ناشی از عدم تدبیر و تدبیر غلط امور آموزشی و پژوهشی، از سوی متولیان کشور و شئون مدیریتی حوزه دین که بر بسط و بالندگی مطالعات دینی تأثیر منفی می‌گذارد.

ب - موانع انفسی (شخصیتی) نوآوری

۱) موانع منشی

صفات و خصائل اولی و ثانوی محقق (مفسر دین) که در قبال نوفهمی و نظریه‌پردازی نقش بازدارنده ایفا می‌کند.

۲) موانع روانی

حالات و احساساتی که مبتلایان به خود را از نوفهمی و نوپردازی باز می‌دارد.

۳) موانع تدبیری

عدم تدبیر یا تدبیر غلط درباره سرمایه‌های درونی و برونی از سوی مفسر (اتلاف استعدادها و استطاعتها) که به صورت سلبی یا ایجابی، بر فعالیت مولد و مثمر علمی او در دین‌پژوهی تأثیر منفی می‌گذارد؛ به تعبیر دیگر: اسباب رکود ناشی از فقد خودمدیریتی بر سرمایه‌های فردی.

ج - موانع انفسی (معرفتی) نوآوری

۱) موانع بینشی و فلسفی

باورداشتهای زیرساختی ناصواب در زمینه‌های وجودشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و حیات‌شناسی که بر دین‌شناسی و برداشتهای آدمی از دین تأثیر منفی می‌گذارد.

۲) موانع معرفت‌شناختی

هرگونه نادرست‌اندیشی درباره ماهیت، منطق، منابع و... معرفت‌شناسی (epistemology) که مانع شکوفایی و درست‌اندیشی در دین‌پژوهی می‌گردد.

۳) موانع رویکرد - دین‌شناختی

پیش‌انگاره‌های غلط درباره خصائص (و فلسفه) دین که بر فهم آدمی از دین مؤثر می‌افتد.

۴) موانع روشگانی

گزینش و کاربست روش یا قواعد نادرست، یا ناشایست در فهم دین و تحلیل معرفت دینی. اینک به برخی مصادیق اشاره کرده توضیح عرض می‌کنم.

شرح برخی از مصادیق موانع آفاقی

گاهی مانع نوآوری یک امر بیرونی و خارج از وجود محققان و ارباب علم است؛ مثلاً عوامل مربوط به مناسبات اجتماعی و مدیریتی از این نوع‌اند، مثل اینکه اکنون به دلیل فضای نامساعد سیاسی کشور نمی‌توانند برخی حرفهای تازه را مطرح کنید، چون ممکن است به تئوریزه کردن دیدگاههای یکی از دو جناح سیاسی متهم شوید

و اگر تئوری تازه‌ای هم مطرح شود، علمی قلمداد نخواهد شد؛ در نتیجه، زمینه تولید معرفت و امکان ارائه اندیشه علمی نو نیست. ناگفته نماند منکر نیستیم که کسانی هم به انگیزه جانبداری از جناح سیاسی خاص، اقدام به نظریه‌پردازی می‌کنند و امروز این نیز یکی از آفات نوآوری در دانش دینی است! چنان که گاهی اتفاق افتاده شخصی در یک فضای خاص در باب اختیارات ولی فقیه به صورت جامع بحث می‌کند، ولی با پدید آمدن یک چرخش در موقعیت اجتماعی و سیاسی، خود او یا جناح مورد حمایت او، برای ولی فقیه به اندازه یک پلیس معمولی هم اختیار باقی نمی‌گذارد! و این اکنون مصداق دارد.

خودسانسوری از ترس تهمت و تهاجم غیر نیز از جمله عوامل بازدارنده است. ترس از سویی و عدم تحمل از دیگر سو به عامل دورویه (که از حیثی درونی و از حیث دیگر برونی قلمداد می‌شود) بدل شده است! داستان ما به مارگزیده‌ای می‌ماند که از طناب سیاه و سفید می‌ترسد؛ یعنی نگران هستیم که در این حرف نوزدن‌ها، انحراف و یا تحریفی در دینداری و دین بروز کند؛ اما افراط در این مؤلفه خود به یک مانع بدل شده است؛ و اگر فرد نوآور و نواندیش یک جوان باشد، این مانع برجسته‌تر می‌شود! بسیار اتفاق می‌افتد بدون آنکه درباره نوآوری شخص تأمل شود، به سن و سال او و به جایگاه و پایگاه دینی اجتماعی او نظر می‌کنیم!! و گاه به

ناگاه افراد را در معرض اتهام قرار می‌دهیم و از نظر او استقبال نمی‌کنیم!

عوامل اخلاقی نیز از حیثی در گروه موانع برونی و آفاقی قرار می‌گیرد؛ مثلاً حسد در میان دانشمندان و هنرمندان مانع بروز و بسط نوآوریها می‌شود. گاهی یک محقق نسبت به محقق دیگر، یک شاعر نسبت به شاعر دیگر، یا یک فیلم‌ساز نسبت به فیلم‌ساز دیگر حسد می‌ورزد و به همین دلیل به آراء و آثار نو بی‌اعتنایی می‌شود، بلکه در جهت تخریب و تخطئه آن گام برداشته می‌شود و بدین ترتیب فکر و فعل نو فرصت طرح و تحقق و توسعه نمی‌یابد! در جریان برگزاری کنگره بزرگداشت مقام علمی استاد جعفری - قدس الله نفسه الزکیه - گروهی - ای بسا تأثیر حسد - به من اعتراض می‌کردند آقا چه کار می‌کنید، اگر فردا ایشان منحرف شد چه می‌کنید؟!

بدل شدن پاره‌ای عرفیات به قواعد عام و سیطره آنها بر رفتار و مناسبات خواص، از دیگر موانع اجتماعی و آفاقی نوآوری است، مثلاً دو مرجع ما که از قله‌های فقهی فکری در یک عصر محسوب می‌شوند، گاهی دو سه دهه در یک شهر زندگی می‌کنند، اما حتی یک دیدار علمی میان آنها اتفاق نمی‌افتد و اگر روزی چنین شد، به عنوان یک حادثه تاریخی ثبت می‌شود، در حالی که اگر این دیدارهای علمی به صورت فرهنگ در بیاید، آیا احتمال ندارد که در تضارب علمی میان آن دو، یک دیدگاه مورد قبول واقع

شود و آیا به لحاظ مبانی و اصول استنباط، این کار در حد فحص از دلیل ارزش علمی ندارد؟! آیا امکان ندارد که یک طرف تقریری از یک دلیل - که منشأ رد و قبول مطلبی است - داشته باشد که برداشت طرف دیگر را از آن دلیل تغییر بدهد؟ این یک عرف غلط است که به صورت قاعده درآمد و به عنوان یک مانع علمی خودش را نشان داده است! ملاقاتهای علمی تاریخ‌ساز در تاریخ علوم سابقه دارد و در تاریخ شیعه مواجهات علمی قله‌ها به دفعات به تحول در روش‌شناسی منتهی شده و سپس مبدأ تحول همه جانبه و ژرف در معرفت دینی شده است.

از جمله حوادث از این دست، مبارزات علمی استاد الکمل علامه بهبهانی با اخباریون است و موضوع مورد بحث آنها هم روش استنباط بوده است که در بوتۀ این تلاقی و تضارب، پس از افزودن بر دو گونه، بار دیگر اصول به عنوان منطلق استنباط فقه بر روش اخباری پیروز می‌شود و بر کرسی فهم دین می‌نشیند. در حالی که چندین قرن اخباریگری بر فقه شیعه حاکم بوده و مردم نیز از محدث - فقیهان تقلید می‌کردند و فقه ما نیز از تبویب احادیث که بدون تصرف و تحلیل در کنار هم چیده می‌شد تشکیل می‌یافت، یکبار به روش اجتهاد اصولی و فقه نیز به فقه اجتهادی گسترده و زنده بدل شد.

شاید بتوان از حرکت علمی بهبهانی در مواجهه با اخباریگری، به یک رنسانس علمی

تعبیر کرد و حتی شکل‌گیری انقلاب اسلامی را - هر چند با فاصله زمانی نسبتاً طولانی - می‌توان در ارتباط با این تحول معرفتی دانست؛ زیرا امام خمینی علیه السلام بر اساس اجتهاد انقلاب کرد؛ چون انقلاب در واقع تحقق مجموعه بایدها و نبایدهایی است که به صورت مطالبات توده‌ای در یک جامعه بروز می‌کند و در صورت توفیق، به تغییر یک سیستم حکومتی می‌انجامد و انقلاب اسلامی که مبتنی بر شریعت بود و با طرح بایدها و نبایدهایی از سوی امام - که مردم از آن استقبال کردند - آغاز شد و به ثمر رسید.

شرح برخی مصادیق موانع انفسی

برخی عوامل از گروه موانع انفسی، به حوزه روانی محقق باز می‌گردد؛ مثل اینکه امروز شهامت و جسارت حرف نوزدن در محققان ما نیست، به تعبیر بنده قاعده «الجرئة لِكُلِّ امرٍ مشکل» مغفول واقع شده، این توهم را که فقط نوابغ باید حرف نو بزنند، درهم بشکنیم؛ البته می‌پذیریم نوابغ جایگاه خاص خودشان را دارند، چنان که در عصر ما دو شخصیت موازی نوآور بودند؛ شهید محمد باقر صدر و شهید مرتضی مطهری و من با جسارت می‌گویم یکی نابغه بود و دیگری نبود. به نظر من مرحوم مطهری نابغه نبود، اما بسیار پرتلاش بود و دستاورد شهید مطهری بسی بیش از شهید صدر است، اما هر دو از خصیصه جرئت و جسارت علمی برخوردار بودند؛ همیشه نابغه‌ها

تحول‌آفرین نیستند؛ بلکه انسانهای با اراده و خودباور حتی اگر نابغه نباشند، همواره خاستگاه دگرگونیها می‌شوند؛ البته حرف نو هم باید براساس مبنا و در چارچوب منطق صورت بندد. در نگاه مانع‌شناسانه، موانع معرفت‌شناختی وسیع‌ترین و مؤثرترین و در عین حال پنهان‌ترین موانع را تشکیل می‌دهند، مثلاً در حوزه دانش فقه، پیش‌انگاره‌های غلط و نادرست در استنباط بسیار نقش‌آفرین هستند؛ به عنوان نمونه اگر کسی مجموعه آموزه‌های دین را نظامواره تصور کند، فقه را به گونه‌ای استنباط می‌کند و آن که دین را مجموعه نامنسجم و بی‌نظام می‌داند، به گونه دیگر استنباط خواهد کرد، و چون به ارتباط مؤلفه‌های اخلاقی، اعتقادی و حوزه عمل با هم نمی‌اندیشد، وظیفه فقیه را فقط مسئله‌گویی می‌انگارد و از این نگاه، فقه مکتب‌واره و نظام‌ساز به دست نمی‌آید. اما بر اساس نگاه اول، درون دین انسجام دارد؛ عقاید و اخلاق آن مبنای احکام آن هستند. بنابراین فقه ما با دانش کلام و آموزه‌های اخلاقی باید تعامل و تلائم داشته باشد و اگر در کلام و اخلاق می‌گوییم خدا عادل و هستی عادلانه و عدل حسن است، آن مقوله در فقه نیز سریان یابد و اگر یک فتوا به نقض عدل منجر شد، ضمن اینکه خلاف مشیت و غیراخلاقی است، غیر فقهی و غیر شرعی هست؛ مثلاً ربا را به هیچ بهانه‌ای نمی‌توانیم تحلیل کنیم. مگر می‌شود حکم خدا را با توجیه و بهانه‌ای کوچک مثل افزودن یک چوب کبریت، در یک

طرف معامله ربوی، جابه‌جا کرد؟! ناجامع‌انگاری آموزه‌های دینی، (مثلاً بگوییم فقه بخشی از پرسشهای حیات را پاسخ می‌دهد و بخش دیگر را باید از حقوق فرانسه اخذ کنیم!) نیز مثال دیگری از موانع معرفتی است. دین آمده که اداره زندگی این جهانی انسان را به عهده بگیرد و الا در آن جهان نمی‌تواند طلبکار انسان باشد و گرنه با پیشفرض «فردی بودن» دین، دیانت یک امر شخصی و فقط عهده‌دار تنظیم رابطه فردی انسان با خدا خواهد بود؛ در نتیجه فقه می‌شود سکولار یا از هفتاد و دو باب، به ابواب صلاة و صوم و حج و اعتکاف تنزل خواهد یافت! در حالی که وقتی پیامهای دین را بررسی می‌کنیم، به نتیجه‌ای غیر از این می‌رسیم.

یکی از انواع مهم موانع روش‌شناختی نیز موانع انفسی است. یک مورد را ذکر می‌کنیم، جمود به ظاهر ادله نقلی از نمونه‌های بارز موانع روش‌شناختی است. مرحوم علامه بهبهانی نقل می‌کند: از یک اخباری پرسیدم قبله را چگونه پیدا می‌کنید؟ جواب داد: طبق روایات که فرموده: *ضَعَّ الْجُدَى عَلَى يَمِينِكَ*؛ (ستاره جدی را روی شانه راست خود قرار بده) قبله را می‌یابم.

گفتم: اگر راوی و پرسشگر اهل شهر شما نباشد طبعاً جهت محل او به جدی با شما متفاوت خواهد بود؛ تکلیف چیست؟ پاسخ داد: این حدیث است و اگر حدیث

اشتباه باشد، حرف شما اشتباه‌تر خواهد بود. اخباری توجه ندارد که ایشان (بهبهانی) نمی‌خواهد بگوید حدیث غلط است، بلکه شرایط صدور حدیث را در فهم آن در نظر می‌گیرد. باید مجموعه زمینه‌ها و مناسبات را در صدور حدیث از امام معصوم علیه السلام در نظر بگیریم و بعد در دلالت آن داوری کنیم.

مثالی دیگر نیز در خصوص آفت تصلب به ظواهر متون دینی عرض می‌کنم: امام خمینی در باب حلیت و حرمت مجسمه‌سازی می‌فرماید: در آن روزگار صنعت پیکرتراشی کاربردی جز بت‌پرستی نداشته، لذا بسیاری از روایات، مجسمه‌سازی را در کنار شرک قرار می‌دهند و این گزینه این است که مجسمه‌سازی در روایات، به معنای بت‌تراشی است و حرمت متوجه فعل بت‌تراشی است نه مطلق پیکرتراشی. و معلوم می‌شود موضوع، جنبه کلامی داشته و از این حیث حکم به حرمت شده است، نه به خاطر صرف مجسمه‌سازی.

سنت معصوم را با این عبارت تعریف می‌کنم: «ما صَدَّرَ عَنِ الْمَعْصُومِ دَالًّا عَلَى رَأْيِهِ بِمَا هُوَ هَادٍ». لهذا برخی اقوال و افعال معصوم را مشمول تعریف سنت نمی‌دانم، هر یک از قول و فعل معصوم به ده نوع تقسیم می‌شود و همه آنها تشریح و تأسیس شرعی یا تأیید و تنفیذ حکم تشریحی به شمار نمی‌روند. بخشی از آنها تأسیس یا امضاء است که در منابع کهن اصولی مانند ذریعه سید و عده شیخ از آن به «ابتدای

شرع» تعبیر شده است. برخی از افعال و اقوال معصوم تأیید و امضای رویه‌های عقلایی و برخی دیگر تبیین حکم موجود است، چنان که گاهی برخی از افعال و اقوال معصوم برای رفع اجمال صادر می‌شود و ممکن است مطلقاً را تقیید کنند و یا عامی را تخصیص بزنند، همان‌طوری که امکان دارد فعل و قولی، ناسخ حکمی قبلی باشد. گاهی حکم اختصاص به معصوم دارد، مانند نافله شب که بر پیامبر واجب بوده و گاهی هم فعل مختص معصوم نیست، اما امتثال محض است، مثل انجام فرایض معمولی که این جزء سنت محسوب نمی‌شود.

فعل حکومتی هم شق دیگر از فعل معصوم است؛ مثل اینکه بفرمایند اسب و استر هم از این پس متعلق زکات خواهد بود.

غرض از طرح این اقسام، این بود که عرض کنم ما نباید نسبت به فعل یا قول معصوم دچار تصلب بر ظواهر بشویم، بلکه باید ماهیت و حیثیت صدور و وجه آن را فهم کنیم و آن‌گاه در مقام استنباط حکم از آن برآییم.

در باب موانع نوفهمی و نظریه‌پردازی دینی که مبنای نواندیشی است، مباحث بسیاری قابل طرح است. هم اینک خود حقیق تحقیقی را با عنوان «مبانی و موانع نوفهمی و نظریه‌پردازی دینی» در دست انجام دارم که امید می‌برم تا پایان سال جاری آماده عرضه گردد. مجال مقال محدود است؛ از این رو به نمونه‌هایی که ذکر شد بسنده می‌کنیم. ①